

# هفتاد سالگی یک دوست



محسن کدیور

۱ بهمن ۱۳۹۸

این مقاله ادای احترام و قدرشناسی از نیم قرن خدمات صادقانه فرهنگی، ملی و دینی حسن یوسفی اشکوری نواندیش دینی، نویسنده، محقق تاریخ اسلام و از مبارزان آزادی و حاکمیت قانون در ایران و ذکر فضائل پسندیده اخلاقی وی طی یک دوستی سی ساله است. مشترکات فراوانی یوسفی اشکوری و مرا به هم گره زده است. در این مجال برخی از این پیشینه مشترک را مرور می‌کنم. این مقاله شامل هفت بحث به شرح زیر و یک خاتمه است: روحانی جسور، زندان اوین از حجت خدا نباید خالی باشد! حکم اعدام به اتهام ابراز آراء متفاوت دینی، امامت جماعت اشکوری خلع لباس شده با عباي کدیور در ظهر عاشورا! جلسات ماهانه سه شنبه‌های نواندیشی دینی، همکاری در شورای سیاست گذاری جرس، و نواندیشی‌های دینی.

### بحث اول. روحانی جسور



اوایل دهه هفتاد برای نخستین بار حسن یوسفی اشکوری را ملاقات کردم. برای خریدن یا تحویل قبا و عبا به قم آمده بود. زنگ زد و به منزل من در خیابان صفائیه آمد، خوش صحبت و صمیمی و بی شילה پيله بود. البته قبلا کارهای هم را خوانده بودیم و همدیگر را ندیده رفیق شده بودیم. یادم نیست چه گفتیم و چه شنیدیم، اما این دوستی ادامه یافت. وی ده سال از من بزرگتر بود و قبل از ورود من به قم حوزه را ترک کرده بود. وقتی من درسهایم را در قم شروع کردم یوسفی نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی از شهسوار (تنکابن بعدی) و رامسر بود. او در زمره فراکسیون اقلیت موسوم به لیبرالها بود و امضایش پای اکثر قریب به اتفاق اعلامیه های آزادیخواهانه دهه شصت قابل مشاهده است. البته در مورد استیضاح ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران موضعش با بقیه ملی مذهبی‌ها و نهضتی‌ها متفاوت بوده است.

وقتی از اواخر تابستان ۱۳۷۶ من از قم به تهران مهاجرت کردم، طبیعتا روابط ما بیشتر شد. بعد از سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب مرحوم استاد منتظری در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ که اعلام مرجعیت مقام رهبری را «ابتدال مرجعیت شیعه» خوانده بود، یوسفی اشکوری و من در یک صف مورد هجوم قرار گرفتیم: «درخواست از دادگاه ویژه روحانیت جهت رسیدگی به روحانی های معلوم الحالی! چون کدیور و یوسفی اشکوری» (شلمچه، شماره ۲۱، نیمه دوم آذر ۱۳۷۶). اتفاقا دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت سریعا به حساب هر دو ما رسید! اسفند ۱۳۷۷ مرا بازداشت کردند و شهریور ۱۳۷۹ یوسفی اشکوری را.

این روحانی جسور در سخنرانی هایش خط قرمزهای مرسوم جمهوری اسلامی را شکسته بود. یوسفی اشکوری در مجلس ترحیم دکتر کاظم سامی در ۸ آذر ۱۳۶۷ در مسجد حجت بن الحسن العسکری خیابان سهروردی سخنرانی کرد که در تحقیق [چرا دکتر سامی را ترور کردند؟](#) (۲۶ دی ۱۳۹۵) به تفصیل در حد مقدور آن را تشریح کرده ام. برای مجلس ترحیم قتل‌های زنجیره ای (داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده) از من دعوت شد که سخنران مجلس باشم. نپذیرفتم. (۱) یوسفی اشکوری پذیرفت. این دومین سخنرانی جسورانه وی بود (نیمه دوم زمستان ۱۳۷۷) از جزئیات و تاریخ دقیق آن چیزی نمی دانم. (۲)

قبل از زندان، وقتی کتاب اولم «نظریه های دولت در فقه شیعه» منتشر شد، یوسفی اشکوری مرا به جلسه نقد و بررسی کتاب در دفتر پژوهشهای فرهنگی دکتر شریعتی که به اتفاق دوستان همفکرش در سال ۱۳۷۶ تاسیس شده بود دعوت کرد. این جلسه در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۷۷ برگزار شد. (۳) در نوبت دیگر یوسفی اشکوری با من تماس گرفت که بخشی از همین کتاب را برای کتابی که او از ویراستارانش بوده در نظر گرفته است. اجازه دادم. البته کتاب زمانی از چاپ بیرون آمد که من در زندان بودم. (۴)

### بحث دوم. زندان اوین از حجت خدا نباید خالی باشد!



من که به زندان افتادم یوسفی اشکوری حداقل سه یادداشت در دفاع از من در روزنامه نشاط منتشر کرد. (۵) البته اینها را بعد از آزادیم مطلع شدم و خواندم. به یاد دارم دو سه باری که به مرخصی فرستاده شدم یوسفی اشکوری در زمره نخستین دوستانی بود که با خانواده به دیدنم آمد. در مرخصی نوروز ۱۳۷۹ شنیدم که یوسفی عازم کنفرانس برلین است. گفته بود که می خواهم در نقد حجاب آنجا سخنرانی کند. با همسرم سریعاً به منزل اشکوری رفتیم .

به او گفتم پیش بینی من این است که اگر در این باره آنجا سخنرانی کنی حداقل پیش من در اوین خواهی آمد بدون برو برگرد! البته اگر بیش از حبس برایت نبرند! حرفهایم را با دقت گوش کرد، اما پایش را توی یک کفش کرد که الا و لابد باید در هین زمینه در برلین سخنرانی کنم! چرا که اعتقاد من است. گفتم من حساسیت نظام را بیش از شما می دانم. اصرار فایده نداشت. به اوین برگشتم و وقایع کنفرانس برلین را دنبال می کردم. شنیدم بسیاری از دوستان مشترک به او توصیه کرده بودند بعد از کنفرانس به ایران برنگرد، که هوا پس است. اما یوسفی با تاخیر شجاعانه از اروپا برگشت و سریعاً بازداشت و به اعدام محکوم شد. پیش بینی من موبه مو به وقوع پیوسته بود. البته ما در اوین همدیگر را ندیدیم. هجده ماه را در اوین نگاهم داشتند، تحمل تمام حکمی که بریده بودند. ظاهراً دو هفته بعد از تمام شدن دوران زندان من یوسفی را به همان بندی برده بودند که من آنجا بودم. بالاخره زندان اوین از حجت خدا نباید خالی باشد!

جالب اینجا است که همه اجزای دادگاه ما یکی بود. اول. قاضی دادگاه محمد سلیمی روحانی بیسواد و گوش به فرمانی که اکنون عضو حقوقدان شورای نگهبان است! دوم. دادستان پرونده ابراهیم نکونام که بعداً به جرم اختلاس و فساد مالی از کلیه سمتهایش برکنار شد و اکنون معلوم نیست در کدام سوراخ موش پنهانش کرده اند. سوم. دادستان کل دادگاه ویژه روحانیت غلامحسین محسنی اژه ای، معاون اول فعلی قوه قضائیه، کارگردان اصلی دادگاه ویژه روحانیت که همه دودها از گور او بلند می شد. چهارم. دادیار و به اصطلاح بازپرس مهدوی (اسم کوچکش را به خاطر ندارم).

یادم هست موقع بیرون رفتن از محل کار در خیابان مقدس اردبیلی لباس روحانیت را آویزان می کرد و با لباس مبدل خارج می شد. یک بار به او گفتم فرق من و شما این است که شما ها کاری کرده اید که جرأت ندارید با لباس روحانیت به میان مردم بروید و ما با همین لباس بین مردم مشکلی نداریم و وقتی می شناسدمان احترام می بینیم. از عماد الدین باقی شنیدم که مهدوی به وضعیتی نه چندان مناسب از دنیا رفته است. خدا از سر

تقصیراتش درگذرد. پنجم. قاضی دادگاه تجدید نظر علی رازینی، که از کهنه مهره های گوش به فرمان در دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه است.

البته اشکوری را به خلع لباس روحانیت محکوم کردند، چنین حکمی در مورد من صادر نشد. بعدها هر وقت همدیگر را می دیدیم یا دیگر دوستان در این باره تکه می پراندند به مزاح گفته می شد که اشکوری چندان هم از این حکم ناخشنود نیست! اما دادگاه ویژه روحانیت به کدیور ظلم کرد که خلع لباسش نکرد! در مورد قتلهای زنجیره ای من به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به یک سال زندان محکوم شدم، اما اشکوری به همان اتهام در حکم اولیه به دو سال! با اینکه من متهم بودم که قتلها را به مقام رهبری به عنوان آمر اقوی از مسبب نسبت داده ام. همین مقایسه نشان می دهد که احکام این دادگاه چقدر بی پایه و بی ضابطه صادر شده اند. ضمناً فرق دیگر اینکه در مورد من دادگاه تجدید نظر عیناً حکم دادگاه بدوی را تایید کرد اما در مورد اشکوری خوشبختانه حکم بی ربط دادگاه بدوی کلاً نقض شد که اشاره خواهم کرد.

### بحث سوم. حکم اعدام به اتهام ابراز آراء متفاوت دینی



اما در حکم دادگاه اشکوری مورخ ۲۳ مهر ۱۳۷۹ آمده وی به «اتهام قائل شدن به جاودانه نبودن و قابل تغییر بودن کلیه احکام جزائی و اقتصادی از قبیل مجازات محارب، مرتد، سارق و ... و نیز برخی احکام حقوق مربوط به بانوان مانند مسئله حجاب و تقسیم ارث دادگاه او را از مصادیق آیه محاربه و فتوای امام خمینی در تحریر الوسیله (مرتد فطری) دانسته و بنا بر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (که افرادی را که به مقدسات اسلامی اهانت می نمایند مستحق مجازات اعدام دانسته است) به اعدام محکوم می کند.» (۶)

من فقط نگران جان اشکوری نبودم، علاوه بر آن نگران جریان اندیشه ای بودم که همه ما به آن تعلق داشتیم. اگر این حکم اجرا می شد فاتحه تفکر نواندیشانه دینی در ایران خوانده می شد و نوبت دیگران هم می رسید. برای همین اعتراض شدید به حکم اعدام اشکوری به دلیل آراء دگراندیشانه دینی اش سرلوحه فعالیت های من قرار گرفت. از هر امکانی برای توقف این حکم خلاف قانون و خلاف شرع استفاده کردم.

دانشگاه مفید با همکاری یونسکو و مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها در اردیبهشت ۱۳۸۰ «همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدنها» را در سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی برگزار کرد. مقاله «[آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر](#)» من توسط کمیته علمی پذیرفته شده بود و قرار بود بعد از مراسم افتتاحیه به عنوان نخستین مقاله همایش قرائت شود. رئیس جمهور محمد خاتمی که همایش را افتتاح کرده بود همراه با دیگر مقامات رسمی و نیز خبرنگاران داخلی و خارجی در زمان قرائت مقاله همچنان در جلسه حاضر بودند. گفتم «مقاله ام را به متفکر دربند حسن یوسفی اشکوری که به جرم ابراز عقیده متفاوت دینی در زندان جمهوری اسلامی است و به اعدام محکوم شده است تقدیم می کنم.»

واضح بود که تقدیمیه در خلاصه یا متن مقاله نیامده بود و در قرائت زنده مقاله تیر از کمان رها شد و برگزارکنندگان همایش بین المللی در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند. اطمینان داشتم هم آقای عبدالکریم موسوی اردبیلی بنیانگذار و رئیس دانشگاه مفید و هم رئیس جمهور خاتمی با حکم صادره برای اشکوری موافق نبودند و ته دلشان خوشحال هم بودند که این اعتراض در یک جلسه رسمی صورت گرفته است. به هر حال به

خیر گذاشت و تا پایان قرائت مقاله و بعد از آن مشکلی پیش نیامد. متن کامل مقاله منتشر شد البته با سانسور تقدیمه آن. (۷) اما ذکر خیر از یک زندانی عقیدتی سیاسی محکوم به اعدام در یک همایش بین المللی و در حضور رئیس جمهور مملکت که وظیفه اش اجرای قانون اساسی است کمترین کاری بود که می توانستم.

یوسفی اشکوری در یاداشتهای زندانش با عنوان «از برلین تا اوین» نوشته است: «در انبوه حمایت‌های داخلی و خارجی و اعتراضات گسترده جناح‌های فکری و سیاسی داخلی و خارجی، از چهره‌های شاخص جریان موسوم به روشنفکران دینی داخل تقریباً هیچ تحرک اعتراضی روشنی مشاهده نشد. این در حالی بود که من در مرحله نخست به دلیل افکار و عقاید نواندیشانه دینی ام محاکمه و محکوم شده بودم و نه به عنوان یک فعال سیاسی. انتظار این بود که این مجموعه جدی تراز دیگران و پیش تر و بیش تر از دیگران به اعتراض برخیزند چرا که «زیاران بودیم و چشم یاری داشتیم!» گفتن ندارد که اگر اینان موفق می شدند حکم اعدام مرا اجرا بکنند دیگر مجالی چندان برای آنان باقی نمی ماند و دست کم کار فکری برای آنان که افکاری رادیکال تر از من داشته و دارند دشوارتر می شد. با این حال از سر انصاف باید بگویم که در این میان یک استثنا وجود داشت و آن هم آقای دکتر کدیور بود که از همان آغاز تا پایان مدت زندانم تمام قد در هر مجالی از من حمایت و دفاع مؤثر کرد.» (۸)

نمی دانم در مدت دو سال که اشکوری زیر تیغ اعدام بود بر خودش و خصوصاً خانواده اش چه گذشت. قضیه جدی بود. اشکوری در خاطرات ۷ فروردین ۱۳۸۱ از قول دخترش زهرا نوشته روزی هنگام بازگشت از دانشگاه به [مرحومه] خانم [اعظم] طالقانی برخوردم. ایشان تا مرا دید به شدت متاثر و منقلب شد. دستم را گرفت و به کناری کشید و در حالی که می گریست پرسید از بابا خبر دارید؟ گفتم بله، دیشب تلفنی صحبت کردیم. با تأثر شدید سری تکان داد و گویا با خود زمزمه کرد و گفت: پس هنوز حکم را اجرا نکرده اند! «دختر اشکوری شکش می برد نکند واقعا خبری است و خانواده بی اطلاع است!» (۹)

حداقل ماهی یک بار به اتفاق همسر من به خانواده یوسفی اشکوری در پونک تهران سر می زدم. محسوس بود که محترم گل بابایی همسر صبور یوسفی اشکوری به چه زحمتی خانواده را اداره می کند و خم به ابرو نمی آورد.



در این ملاقاتهای خانوادگی گاهی فرزندان اشکوری روح الله، زهرا و محمود را هم می دیدیم. روح الله در غیاب پدر مرد خانه بود. چون تلفن وسیله نامطمئنی بود سعی می کردیم با مراجعه حضوری که البته وقت گیر بود امور پیگیری شود. (۱۰)

انصافا روزهای سختی بود. محسنی اژه ای حقیقتا دنبال اجرای حکم اعدام بود. اما در حد اطلاع هیچیک از مراجع قم از اجرای چنین حکمی حمایت نکردند، اگرچه از آراء نواندیشانه اشکوری هم دل خوشی نداشتند! حمایتهای علنی استاد حسین علی منتظری نجف آبادی در اعتراض به احکام ارتداد و محاربه اشکوری قوی تر از همه بود. با اینکه خود ایشان در حصر بود قاطعانه از منظر شرعی این حکم ظالمانه را مردود شمرد. از جمله در مصاحبه مکتوبش با رادیو آزادی مورخ ۲۲ مهر ۱۳۷۹. (۱۱) ایشان در پیام مورخ ۲۷ مهر ۱۳۷۹ با اشاره به بیماری شدید یوسفی اشکوری از ادامه زندان وی ابراز تاسف می کند. استاد به تفصیل به سوالات شرعی خانواده های بازداشت شدگان سیاسی که خانواده یوسفی اشکوری هم یکی از آنهاست پاسخ می دهد. (۱۳) این پاسخ تفصیلی مانیفست خانواده های نگران زندانی سیاسی بود که از منظر اسلامی پیگیر حقوق عزیزان دربندشان بودند.

بالاخره فشارهای داخلی و خارجی موثر افتاد و بعد از دو سال حکمی به امضای رئیس شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت علی رازینی به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۸۱ صادر شد. عنوان ارتداد و مجازات اعدام نقض و به اتهام توهین به مقدسات اسلام اشکوری به چهار سال حبس محکوم شد. حکم محاربه و افساد فی الارض نیز نقض شد و به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و تبلیغ سازمانهای مخالف نظام به یک سال حبس و جمعا پنج سال حبس محکوم شد. (۱۴) همگی نفس راحتی کشیدیم. بار دیگر استاد منتظری همچنان از حصر حکم تجدید نظر شده پنج سال حبس اشکوری را در مصاحبه کتبی با رادیو بین المللی فرانسه مورخ ۲۱ مهر ۱۳۸۱ خلاف قانون و موازین شرع اعلام کرد. (۱۵)

برای ثبت در تاریخ، نقش استاد منتظری در حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی فراموش نشدنی است. بعد از آزادی از زندان به عنوان نماینده استاد منتظری در تهران بزرگ در برآوردن معاش خانواده ها آن هم بر

أساس عدالت مساواتی بدون هیچ امتیازی برای روحانیون یا متدینان انجام وظیفه می شد. در ملاقات با خانواده اشکوری حیثیت دیگری هم مطرح بود: دوستی، حمایت از کسی که سدشکنی کرده و سرنوشت مشترکی به لحاظ سیاسی و خصوصا دینی متوجه ما بود. همین مراحل و حیثیات در مورد دوست دیگرم دکتر هاشم آغاجری که او هم همانند اشکوری به اتهام واهی ارتداد به اعدام محکوم شد طی گشت و تا حکم را نقض کنند، خود و خانواده اش بسیار رنج کشیدند. یوسفی اشکوری کمتر از پنج سال در زندان ماند و بهمن ۱۳۸۳ همچون حضرت یوسف با سربلندی و عزت از زندان آزاد شد.

#### بحث چهارم. امامت جماعت اشکوری خلع لباس شده با عباي کدیور در ظهر عاشورا!



برخلاف من که یادداشتهای روزنویس زندان ندارم، اشکوری همت کرده و کتابی خواندنی درباره ایام زندانش منتشر کرده است. کتاب توسط نشر باران در سوئد در دو جلد در سال ۱۳۹۵ درهیأتی شکیل و چشم نواز منتشر شده است. از وقایع خواندنی ابتدای جلد دوم کتاب امامت نماز ظهر عاشورا در منزل مهندس صباغیان مورخ سه شنبه ۶ فروردین ۱۳۸۱ است. اگر واقعه با جزئیاتش در کتاب اشکوری ثبت نشده بود از خاطر من رفته بود. اشکوری که هنوز تحت حکم اعدام بود برای مرخصی کوتاه نوروزی خارج از زندان آمده بود.

به نوشته اشکوری «نخستین کسی که در روز اول به دیدنم آمد آقای کدیور بود.» (۱۶) از وی خواستم از طریق نگارش و انتشار مقالاتی در مطبوعات حضورش را اعلام کند. به من اختیار و وکالت دارد که هر اطلاعیه ای را خودم امضا می کنم امضای او را بگذارم، (۱۷) که البته من این چک سفید را هرگز به اجرا نگذاشتم! در مراسم روز عاشورا سه نفر به ترتیب سخنرانی کردند: محمد علی ایازی، ابوالفضل موسویان و من.

این اولین جلسه عمومی بود که یوسفی اشکوری بدون لباس روحانیت شرکت می کرد، چرا که خلع لباس شده بود. بعد از سخنرانی قرار بود من نماز جماعت را امامت کنم. به روایت اشکوری: «آقای کدیور پیشنهاد کرد که امامت نماز جماعت را بر عهده بگیرم که قبول نکردم. ایشان استدلال می کرد می خواهیم نشان دهیم که آقای یوسفی اشکوری با عمامه و بدون عمامه برای ما فرقی ندارد. پای نوعی تعهد و انجام وظیفه به میان آمد و باز احساس کردم لازم است خطر احتمالی را قبول و ایثار نمایم. استدلال آقای کدیور قانع کننده بود. با این که احتمال می دادم این کار موجب ایراد و توهم دادرسی ویژه شود و حتی ممکن است برایم مشکلات و محدودیتهایی در زندان ایجاد کنند، پذیرفتم. به جایگاه امام جماعت رفتم و آقای کدیور عبا را تعارف کرد و گرفتم و بر دوش انداختم و نماز ظهر و عصر را خواندم و با شتاب پیش از به هم خوردن صف مردم از منزل آقای صباغیان خارج شدم.» (۱۸)

مدتی بعد روزنامه رسالت به دروغ نوشت: «یوسفی اشکوری در منزل هاشم صباغیان در روز عاشورا با کت و شلوار شرکت کرده و سخنرانی کرده و در حین سخنرانی نیز آقای محسن کدیور به قصد دهن کجی به دادگاه ویژه روحانیت لباس روحانی خود را به ایشان پوشانده و او نیز با عبا و عمامه به سخنرانی ادامه داده است!» اشکوری دوباره در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۸۱ برای عبا پوشیدن! مورد بازجویی قرار می گیرد و بعد از تعریف حقیقت ماجرا برای مهدوی بازجو به کنایه می گوید: «مگر من عقلم را از دست داده ام که دوباره لباس روحانی بپوشم؟! به هر حال پرسشهای مکتوب صورت گرفت و جواب لازم داده شد.» (۲۰)

اشکوری در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۸۱ جوابیه ای برای مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت تنظیم می کند. که متن کاملش در کتاب آمده است. (۲۱) اشکوری نوشته «این متن را از طریق تلفن به همسر انتقال دادم و توصیه کردم به آقای کدیور بدهند و پس از مشورت و صلاح دید و احتمالا اصلاحات ایشان برای روزنامه رسالت فرستاده شود.» (۲۲) یادم نیست چه شد و بالاخره روزنامه رسالت جوابیه اشکوری را منتشر کرد یا نه. اگر می دانستم عبای من بر دوش اشکوری این قدر برای او تولید زحمت می کند چنین پیشنهادی نمی کردم. عبا انداختن موقع نماز اختصاصی به روحانیون ندارد و از مستحبات نماز است.

### بحث پنجم. جلسات ماهانه سه شنبه‌های نواندیشی دینی



در فاصله آزادی از زندان تا سفر به آمریکا جلساتی ماهانه تشکیل شد به نام جلسات پژوهشی روشنفکران دینی (بعدا نواندیشان دینی). زمان این جلسات عصرهای سه شنبه اول هر ماه بود و زمان شروعش سال ۱۳۸۲. جلسات مطابق تعریف موسسان مطلقاً غیرسیاسی بود و منحصرأ محور مباحث معرفت دینی بود. شرکت کنندگان ابتدا چهار نفر بود بعد به شش نفر افزایش یافت از جمله مرحوم احمد قابل. محل تشکیل جلسات دفتر من در

دانشگاه تربیت مدرس بود. کم کم تعداد اعضا بیشتر شد و جای بزرگتری نیاز بود، محل جلسات در سال ۱۳۸۳ ابتدا در دفتر ماهنامه آفتاب عیسی سحرخیز و سپس مدت بسیار کوتاهی در دفتر حزب مشارکت ایران اسلامی در خیابان سمیه بود. از سال ۱۳۸۴ تا تابستان ۱۳۸۷ محل برگزاری این جلسات حسینیه ارشاد بود. مرحوم ناصر میناچی (۱۳۹۲-۱۳۱۰) با گشاده رویی پذیرفت که این جلسات آنجا برگزار شود. (۲۳)

از زمانی که به حسینیه ارشاد منتقل شدیم تصمیم به گسترش شرکت کنندگان گرفته شد و تعداد شرکت کنندگان دو برابر شد، حدود بیست نفر. از جمله اعضای جدید جلسه (از سال سوم به بعد) که اکنون داخل کشور نیستند و مشکلی در ذکر نامشان نیست اینها بودند: حسن یوسفی اشکوری، رضا علیجانی و سروش دباغ. هر یک از اعضا موضوعی را آماده و ارائه می کرد و درباره آن بحث می شد. در چند سال آخر موضوع غالب جلسات ماهیت وحی بود و نقد بشری بودن آن. یوسفی اشکوری در این جلسات اولاً همواره مرتب حاضر می شد، ثانیاً در بحثها مشارکت فعال داشت. اما به یاد ندارم چه بحث یا بحثهایی را ارائه کرد. از آغاز بنا شد این جلسات ضبط صوتی نشود تا افراد آزادانه بحث کنند و مشکل امنیتی پیش نیاید. لذا تنها میراث آن جلسات یادداشت شرکت کنندگان است که بخشی از تاریخ نواندیشی ایران معاصر به حساب می آید.

## بحث ششم. همکاری در شورای سیاست گذاری جرس



شنیدم یوسفی اشکوری ظاهرا در سال ۱۳۸۷ به دعوت انجمن قلم ایتالیا یک سالی را در ایتالیا گذرانیده آخرین باری که در ایران بوده تعطیلات عید ۱۳۸۸ بوده است. وی به دعوت موسسه فرهنگی دیگری به آلمان می رود و ظاهرا از همان سال ساکن برلین است. من هم که از مرداد ۱۳۸۷ به آمریکا رفته بودم. دست تقدیر هر دوی ما را به آن بر دنیا پرتاب کرد، اشکوری در آلمان و من در امریکا.

در فعالیتی دیگر دوباره به هم رسیدیم. اواخر تیر ۱۳۸۸ وبسایت جنبش راه سبز (جرس) تاسیس شد. هیات موسس آن سه نفر بودند و رسماً در امریکا ثبت شد. هیات موسس برای اشراف محتوایی و هدایت وبسایت از افراد شاخصی به عنوان شورای سیاستگذاری جرس دعوت کرد. یوسفی اشکوری از نخستین اعضای شورای سیاست گذاری بود که از مرداد ۱۳۸۸ در جرس حضور فعال داشت، در دو سطح هم عضو شورای سیاست گذاری و هم از شاخص ترین نویسندگان جرس.

در ماههای نخست به درخواست خود وی اسمش به عنوان عضو شورای سیاست گذاری اعلام نشد، اما خوشبختانه مانع مرتفع شد و نام وی در کنار دیگر اعضای شورای سیاست گذاری جرس اعلام شد، از جمله عبدالعلی بازرگان، محمود صدری و من. البته افراد شاخص دیگری هم به طور موقت یا احياناً دائم همراهی کردند، که همانند سردبیران جرس به دلیل امنیتی تمایلی به ذکر نامشان ندارند. جرس در کنار کلمه یکی از اثرگذارترین و معتبرترین رسانه های جنبش سبز بود، و در برخی مقاطع پرمراجعه ترین رسانه جنبش محسوب می شد. با سرکوب جنبش و فروکش کردن اخبار آن و تحول اوضاع اندیشه ای تبدیل جرس به «جرس اندیشه» در دستور کار قرار گرفت که متأسفانه امکان عملی شدن آن فراهم نشد. در نهایت هیات موسس تصمیم به توقف فعالیت جرس گرفت و این رسانه در ۲۹ اسفند ۱۳۹۳ داوطلبانه متوقف شد. (۲۴)

## بحث هفتم. نواندیشی‌های دینی



کارنامه یوسفی اشکوری ترکیبی از چهار عنصر است، به ترتیب میزان فعالیت: روزنامه نگار دینی سیاسی، فعال سیاسی ملی مذهبی، مورخ تاریخ اسلام، و نواندیش دینی. او حقیقتاً روزنامه نگاری پرسابقه است که در بیش از سی نشریه از سال ۱۳۴۹ فعالیت چشمگیر داشته است. (۲۵) قلمی بسیار روان و نثری جذاب دارد. وقتی یادداشتهایش را شروع به خواندن کنی نمی توانی تا خواندن تمام مطلب کار دیگری بکنی. از مغلق نویسی غالب روحانیون کلا فاصله دارد.

در میان فعالان ملی مذهبی هم بعد از نسل اول یعنی مهندس عزت الله سحابی و دکتر حبیب الله پیمان در کنار مهندس لطف الله میثمی و مرحومه اعظم طالقانی از شاخص ترین این فعالان محسوب می شود. (۲۶) خوشبختانه دو کتابش با عنوان «جستارهایی در تاریخ هفتاد سال نخست اسلام» دفتر اول و دوم (۱۳۹۶ و ۱۳۹۷) در اروپا منتشر شده اند که به علت عدم دسترسی توفیق مطالعه آنها و در نتیجه اظهار نظر ندارم. اشکوری از پیروان و مروجان آراء دکتر علی شریعتی است که البته نیم نگاهی هم به منش و روش مهندس مهدی بازرگان داشته است. بنابراین رویکرد نواندیشانه دینی وی در این دسته قابل طبقه بندی، فهم و ارزیابی است. واضح است که وی در اصول پیرو شریعتی است و الا در جزئیات و فروع آراء متفاوت و گاه انتقادی دارد. در کتاب کتایون امیرپور به آلمانی آراء یوسفی اشکوری در کنار مجتهد شبستری و من معرفی شده است. (۲۷)

یکی دیگر از فصول مشترک زندگی ما در خارج از کشور نامه دردمندانه مرحوم مهندس عزت الله سبحانی مورخ ۱۳ دی ۱۳۸۹ خطاب به چهار نفر بود: عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش، محسن کدیور و حسن یوسفی اشکوری؛ و البته با رونوشت به هفت نفر دیگر، درباره اختلافات نواندیشان دینی خارج از کشور. یک هفته بعد این نامه با مقدمه یوسفی اشکوری در جرس منتشر شد (۲۰ خرداد ۱۳۸۹) اختلافات فکری می تواند مایه رحمت باشد اگر مواجهه ها در چهارچوب اخلاق باشد که به جز برخی استثناهای نادر این چهارچوب حداقل توسط مخاطبان نامه رعایت شده است. قضیه مریدان و مروجان البته چیز دیگری است.

یکی از کارهای خوب یوسفی اشکوری تحقیق وی با عنوان «[روشنفکران دینی و سکولاریسم در ایران](#)» است (جرس، ۲۹ بهمن ۱۳۹۲) وی به شکل مستند تحول نظر نواندیشان دینی از حکومت دینی به حکومت سکولار را نشان داده است. در جریان چندین تحقیق تاریخی اشکوری با پاسخگویی به پرسشهایم در روشن شدن برخی زوایای تاریخ معاصر کمک کرده است. از جمله درباره کتاب شهید جاوید (۲۸)، درباره مرجعیت آقای خمینی (۲۹)، ترور دکتر کاظم سامی (۳۰)، و درباره امید نجف آبادی. (۳۱)

تا مهر ۱۳۹۷ یوسفی اشکوری و من بیانیه های متعدد جمعی سیاسی را امضا کرده ایم، اعم از اعلام موضع در قبال وقایع داخل و خارج کشور یا تسلیت از دنیارفتگان. (۳۲) قبل از آن نیز چندین بیانیه غالباً فرهنگی به امضای حسن یوسفی اشکوری، عبدالعلی بازرگان، صدیقه وسمقی و من (۳۳) منتشر شده است. (۳۴)

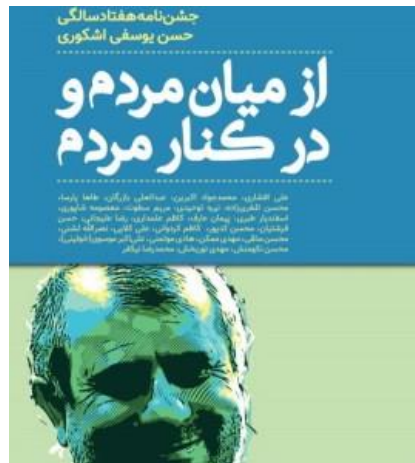
بعد از یازده سال یوسفی اشکوری و همسرش را در اردیبهشت امسال (مصادف با ماه مبارک رمضان) در کلن آلمان ملاقات کردم، گرد پیروی بر سیمایش نشسته بود. اما همچنان سرزنده، خوش صحبت و مجلس آرا بود. محبت کرد و برای شنیدن سخنرانی من [اصلاح دینی در اسلام شیعی](#) به دانشگاه کلن آمد. با اینکه قبل از عزیمت خواسته بودم همدیگر را ملاقات کنیم، متأسفانه فرصت گفتگوی خصوصی دو دوست قدیمی در حدود یک هفته ای که در کلن آلمان بودم فراهم نشد، با این که غالباً هر شب در مجلس افطاری دوستی همدیگر را در جمع ملاقات می کردیم.



## خاتمه

حسن یوسفی اشکوری (متولد مرداد ۱۳۲۸) هفتاد ساله شد. او یکی از تلاشگران آزادی، حکومت قانون، اصلاح طلبی سیاسی و اصلاح دینی در نیم قرن اخیر ایران است. اشکوری در مبارزات فرهنگی اش هزینه فراوان داده و تا مرز اعدام پیش رفته است. خدمات او جای تقدیر و تشکر دارد. اگر ایران قدر فرزندان خود را می دانست اکنون باید در مهد وطن از خدمات، آراء و تجارب ارزنده او استفاده می شد نه اینکه او در نهایت قناعت آواره غربت غریبه باشد و امکان سفر به کشورش نداشته باشد.

اشکوری وطنخواهی صادق است و همواره به مصلحت ملی، استقلال و تمامیت ارضی ایران وفادار بوده است. او مؤمنی پاکباز است که شعارش این است «اکنون وقت آن رسیده است که در کل دستگاه مسلمانی مان تجدید نظر کنیم.» اگر ایران کشوری آزاد بود آراء اشکوری امکان نشر و نقد و بررسی می یافت و در این گفتگوی انتقادی هم اشکوری از کاستی‌های احتمالی کارش مطلع می شد و هم فرهنگ ایران از آراء و تجارب او سود می برد. اشکوری اهل قلمی مشفق است که خدماتش به ایران و اسلام را باید قدر شناخت. برای دوست گرامی حسن یوسفی اشکوری سلامتی، توفیق روزافزون، مزید عزت و سربلندی و عمر طولانی در کنار همسر، فرزندان و نوادگانش آرزو دارم.



## یادداشت‌ها

۱. در آن زمان هرگز در مجلس ترحیم کسی سخن نگفته بودم و می پنداشتم اگر یکی را بپذیرم نمی توانم از پذیرش مجالس ترحیم دیگر سرباز بزنم.
۲. دو سخنرانی در این زمینه کردم یکی «پیامدهای زیر پا گذاشتن حق حیات در جامعه دینی» (سخنرانی مراسم شب نوزدهم ماه رمضان، تهران، ۱۶ دی ۱۳۷۷) و «حرمت شرعی ترور» (سخنرانی شب بیست و سوم ماه رمضان، در مسجد حسین آباد اصفهان، ۲۲ دی ۱۳۷۷) متن هر دو به فاصله کوتاهی بعد از بازداشت من منتشر شد. مطابق حکم دادگاه این سخنرانی یک سال زندان برایم داشت. شش ماه دیگرش هم به خاطر مصاحبه بیستین سالگرد پیروزی انقلاب: نگاهی به کارنامه بیست ساله جمهوری اسلامی (روزنامه خرداد، ۲۷-۲۵ بهمن ۱۳۷۷)
۳. جلسه را البته دوست دیگری اداره می کرد و بحث متمرکز در نقد روحانیت شیعه بود که نمی دانستم چه ربطی به کتاب دارد و کمتر یا اصلاً درباره محتوای کتاب بحثی نشد!
۴. مشخصات کتاب: کتاب دین و حکومت، مجموعه مقالات و سخنرانی های سمینار دین و حکومت در انجمن اسلامی مهندسين؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۸، مقالات «ولایت انتصابی مطلقه فقیهان» (نظرات امام خمینی)، «خلافت مردم با نظارت مرجعیت» (نظرات آیت الله شهید سید محمد باقر صدر) [بخشهایی از کتاب نظریه های دولت در فقه شیعه، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶]؛ صفحات ۹-۲۴.
۵. با عناوین کدیور و دفاع از مسلمانی مصدق (۱۶ اسفند ۱۳۷۷)، «امتیاز ویژه» یا «ظلم ویژه» (۲۳ اسفند ۱۳۷۷) و قانون، شکل یا محتوا (۲۹ فروردین ۱۳۷۸). بعداً در کتاب نقد یک رویداد: نظرات موافق و مخالف بازداشت و محاکمه محسن کدیور در مطبوعات از ۱۳۷۷/۱۲/۹ تا ۱۳۷۸/۱/۲۹، (به کوشش زهرا رودی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸).
۶. حسن یوسفی اشکوری، از برلین تا اوین: یادداشتهای زندان ۱۳۸۳-۱۳۷۹، سوئد، نشر باران، ۱۳۹۵، پیوست ۳، ج ۲ ص ۸۴۴-۸۴۵.
۷. مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدنها (قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳-۲۶۵) و بعداً در ماهنامه آفتاب (شماره ۲۳، اسفند ۱۳۸۱، ص ۵۴-۶۱) و کتاب حق الناس (تهران، کویر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱-۲۱۵).
۸. از برلین تا اوین: یادداشتهای زندان ۱۳۸۳-۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۰.
۹. پیشین، ج ۲، ص ۴۷۳.
۱۰. همین جا ذکر خیری کنم از دکتر محمد محمدی گرگانی دوست نازنین دیگر (و نیز پدر همسر دکتر احمد زید آبادی) که در طبقه اول خانه می نشست و اشکوری ساکن طبقه دوم بود.
۱۱. کتاب دیدگاهها، جلد اول، پیامها و نظریات منتشره فقیه و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری در زمان حصر غیرقانونی، ۱۳۷۶-۱۳۸۱، قم، دفتر معظم له، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۱۲. در تسلیت درگذشت مادر عبدالله نوری، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۱۳. مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۳۰.
۱۴. از برلین تا اوین، پیوست ۹، ج ۲، ص ۸۵۶.
۱۵. کتاب دیدگاهها ج ۱، ص ۶۵۱-۶۵۲.
۱۶. از برلین تا اوین، ج ۲، ص ۴۷۱.
۱۷. پیشین.
۱۸. پیشین، ج ۲، ص ۴۷۲.
۱۹. پیشین، ج ۲، ص ۴۸۷.
۲۰. پیشین.
۲۱. پیشین، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۹.
۲۲. پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹.
۲۳. پذیرایی مختصری هم از جانب حسینیه انجام می شد. هر وقت هم می خواست مراسمی در حسینیه برگزار کند برای مشورت می آمد و خوشحال بود که چراغ روشنفکری دینی هنوز در حسینیه ارشاد روشن است. او نقش دیگری در این جلسات نداشت و هرگز عضو آن هم نبود. خدایش رحمت کناد. نیم قرن خدمت میناچی در حسینیه ارشاد (۵ بهمن ۱۳۹۲)
۲۴. یوسفی اشکوری البته چند ماه زودتر یعنی از اواسط سال ۱۳۹۳ دیگر در جلسات شورای سیاستگذاری جرس شرکت نمی کرد و استدلالش هم این بود که بعد از شورای سیاست گذاری دیگر هیات موسس باید منحل شود. تنها کسی از شورای سیاستگذاری که درباره توقف جرس مصاحبه کرد ایشان بود (زمانه، فروردین ۱۳۹۴) و نکاتی که با حسن نیت ابراز شد فاقد دقت و اطلاعات کافی بود و فضای ترسیم شده توقف جرس توسط ایشان با واقعیت فاصله داشت. این مهم بگذار تا وقت دگر.
۲۵. زندگی نامه در وبسایت شخصی حسن یوسفی اشکوری.
۲۶. البته در حد اطلاع من فعالان ملی مذهبی بیشتر از آن که حزب سیاسی باشند یک جبهه سیاسی هستند و هر دو سه نفر و گاهی هر یک نفر امت واحده! و حزب متفاوتی است.
۲۷. مشخصات کتاب: در راه اسلام دیگر، متونی از متفکران ایرانی، انتخاب، ترجمه و توضیحات کتایون امیرپور، انتشارات هردر، فرایبورگ آلمان، ۱۳۸۸. امیرپور روزنامه نگار و محقق ایرانی آلمانی را نخستین بار به اتفاق همسرش در دفتر استاد منتظری در قم دیدم. وی اکنون استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کلن آلمان است. این کتاب دفتر چهارم از مجموعه بنیاد جورج شحاته قنواتی دین و جامعه: تفکر مدرن در جان اسلام است.

۲۸. [شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی](#)، ۴ بهمن ۱۳۹۴.
۲۹. [معرف اصلی مرجعیت آقای خمینی](#)، ۲۲ دی ۱۳۹۴.
۳۰. [چرا دکتر سامی را ترور کردند؟](#) ۲۶ دی ۱۳۹۵.
۳۱. میان پرده تلخ، تحقیق منتشر نشده.
۳۲. بیش از یک سال است که من هیچ بیانیه یا نامه جمعی امضا نکرده ام.
۳۳. و در برخی مواقع به علاوه با امضای مهدی ممکن، محمود صدری، حسن فرشتیان و محمد برقعی.
۳۴. آخرین آنها «حکم سنگین احمد منتظری معنایی جز حمایت تمام قد حاکمیت از کمیته مرگ ندارد» (۱۰ آذر ۱۳۹۵).

۱ بهمن ۱۳۹۸



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/17705/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.